

مشروعیت ایرانی در حکومت‌های محلی ایران در قرن هشتم هجری

جواد عباسی* / زهره راضی**

دریافت مقاله: ۹۳/۰۴/۱۰

پذیرش مقاله: ۹۳/۰۶/۳۰

چکیده

با ورود مغولان به قلمرو ایران و تشکیل دولت ایلخانی، تحوُّلی مهم در زمینه مبانی مشروعیت حکومت‌ها در ایران رخ داد. حاکمان ایلخانی، از مبانی جدید مشروعیتی که در میان مغولان پذیرفته شده بود پیروی می‌کردند. از زمان غازان‌خان و رسمیت یافتن اسلام در حکومت ایلخانی تلاش شد تا از مشروعیت دینی نیز بهره گرفته شود؛ اما مشروعیت چنگیزی همچنان بیشترین اهمیت را داشت. با برافتادن حکومت ایلخانی و در نبود فردی برخوردار از مشروعیت چنگیزی - هلاکویی مورد توافق همگان، نیروهای متعددی با خاستگاه‌های قدرت متفاوت بر سر کسب قدرت و تصاحب میراث ایلخانان به رویارویی با یکدیگر پرداختند. در چنین فضایی بود که حکومت‌هایی همچون سربداران، آل‌کرت، آل‌اینجو، آل‌مظفر، آل‌چوپان و آل‌جلایر سربرآوردند. هر یک از این حکومت‌های محلی در تلاش برای اثبات شایستگی حاکمیت خویش به بهره‌گیری از منابع مختلف مشروعیت سیاسی روی آوردند که مشروعیت چنگیزی - هلاکویی، مشروعیت دینی و حق حاکمیت موروثی محلی از آن جمله بودند. در این میان، مشروعیت ایرانی از دیگر مبانی مشروعیتی بود که این حکومت‌ها، کمابیش، بهره‌گیری از آن را مدنظر قرار دادند. این امر از راه‌هایی چون تأسی به مفاهیم و الگوهای باستانی ایران، همچون فره ایزدی و همانندسازی با پادشاهان ایرانی و به کارگیری اسطوره‌های حماسی - پهلوانی ایرانی در ادبیات سیاسی انجام می‌شد. مقاله حاضر به بررسی چرایی و چگونگی این مشروعیت در حکومت‌های محلی ایران در قرن هشتم هجری و نقش آن در استقرار و استمرار حاکمیت آنها می‌پردازد. براساس یافته‌های این پژوهش، مشروعیت ایرانی در عصر این حکومت‌ها در خور توجه بوده است و لازم است در بررسی آنچه که بعدها، از جمله در حضور انگاره‌های ایرانی، در تأسیس و استمرار حکومت صفویان بروز یافت، به آن توجه بیشتری شود.

کلید واژه: مشروعیت سیاسی، فره ایزدی، نمادهای ایرانی، حکومت‌های محلی.

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد jabbasi@um.ac.ir

** کارشناسی ارشد تاریخ zohreh.razy@gmail.com

مقدمه

با برافتادن حکومت مسلمان خوارزمشاهی در ایران و، کمی پس از آن، خلافت عباسی به دست مغولان و شکل‌گیری حکومت ایلخانان مغول، موضوع شایستگی یا مشروعیت سیاسی در ایران با وضعیتی تازه روبه‌رو شد. حاکمان ایلخانی از مشروعیت مبتنی بر قومیت مغولی و مشروعیت چنگیزی - هلاکویی بهره می‌بردند، که خود تازگی داشت. با رسمیت یافتن اسلام در عهد غازان‌خان مشروعیت دینی مبتنی بر شریعت اسلام نیز اهمیت یافت. با زوال دولت ایلخانی و به‌وجود آمدن دوره آشفستگی و هرج و مرج و وجود مدعیان قدرت، مسئله مشروعیت سیاسی بار دیگر به موضوعی با اهمیت در صحنه سیاسی ایران تبدیل شد.

با مرگ ابوسعید در سال ۷۳۶ هجری و نبود فرزند ذکور و وارث قانونی دیگری برای نشستن بر تخت ایلخانی، زمینه تاخت‌وتاز امرا و مدعیان حکومتی از خاندان‌های مختلف مغولی و خاندان‌های اشراف منطقه‌ای که در گذر یک قرن در قلمروی ایلخانان صاحب نفوذ، جمعیت و ثروت شده بودند، فراهم شد. در این هرج و مرج و آشفستگی سیاسی، هر یک از مدعیان قدرت می‌کوشیدند حکومتی را تشکیل دهند که مشروعیت بیشتری نسبت به هم‌نوعان خود داشته باشد تا از این رهگذر بتوانند با توسعه قلمرو و تملک میراث ایلخانان، خود را به عنوان قدرت مرکزی در ایران مستقر سازند. در حالی که هیچ‌کدام به این هدف نرسیدند.

این دوره از تاریخ ایران، به سبب وجود گونه‌گونی نیروهای موجود از نظر قومی، مذهبی و منطقه‌ای و تأثیر این گونه‌گونی بر دعاوی آنها، برای اثبات مشروعیت خود برای حکومت، اهمیت ویژه‌ای دارد. حکومت‌های با نژاد مغول

بیشتر بر مشروعیت چنگیزی - هلاکویی تأکید می‌کردند و حکومت‌های با نژاد ایرانی و ترک، علاوه بر مشروعیت تفویض حکومت از طریق حاکمان ایلخانی، بر دیگر مبانی مشروعیت نیز تأکید می‌ورزیدند. بعد از گذشت یک دهه و به حاشیه رانده شدن مشروعیت مغولی و چنگیزی - هلاکویی، حکومت‌های قرن هشتم به دیگر مبانی مشروعیت روی آوردند که از آن میان بهره‌بردن از مشروعیت ایرانی بود. استفاده از نمادهای پادشاهان باستانی و به‌کارگیری الگوهای ایرانی باستانی، همچون فره ایزدی، به شکل گسترده، نمایان می‌شود. حکومت‌های این دوره با تأکید و احیای مفهوم ایرانی در پی جلب بالاترین اطاعت رعایای خود بودند تا در مقابل دیگر مدعیان قدرت مشروعیت خود را به اثبات برسانند. ابعاد، چگونگی و جلوه‌های این موضوع در ادامه این مقاله با روش پژوهش تاریخی کتابخانه بررسی می‌شود.

خاطره پادشاهی ایرانی

با ورود اسلام به ایران و گسترش آن، ایرانیان به‌خوبی توانستند میان دیانت اسلام و عربیت قومی تفکیک قائل شوند. با اوج‌گیری نهضت شعوبیه در مقابل عصبیت قومی عربی، ایرانیان در تلاش برای یافتن هویت خویشتن، بسیاری از داستان‌های حماسی و اسطوره‌های قوم ایرانی را در قالبی چون شاهنامه به رشته نظم کشیدند. ابن‌المقفع، بر پایه منابع و سنت ساسانی، رساله‌هایی را تدوین کرد. فردوسی با به نظم کشیدن شاهنامه از همه منابع تاریخی سیاسی، یعنی خداینامه‌ها و آیین‌های دوره ساسانی، برای بازپرداخت نویی از اندیشه ایران‌شهری در دوره

- گزیدند (مسعودی، ۱۳۴۷: ۲۴۸/۱). غزنویان نیز برای کسب مشروعیت بیشتر در میان رعایای خویش، نسب به یزدگرد سوم می‌رساندند (فرای، ۱۳۸۹: ۲۳۵/۴).
- مرداویچ زیاری نخستین فرد از آل زیار بود که به فرمانروایی رسید. مرداویچ به برگزاری باشکوه اعیاد ملی چون نوروز و سده می‌پرداخت. وی با نشستن بر تخت زرین و بر سر نهادن تاج خسروانی در صدد آن بود که آیین و مراسم دربار ایران را در کاخ و حکومت خود بر پا دارد (مسعودی، ۱۳۴۴: ۷۵۰/۲). از دیگر حکومت‌های مستقل ایرانی، حکومت آل بویه بود. این حکومت می‌کوشید تا با نسب جعلی خود را به سلاطین ساسانی منتسب کند. اولین بار ابواسحاق هلال صابی کاتب عضدالدوله در کتابی به نام التاجی این امر را مطرح کرد (بوسه، ۱۳۶۳: ۲۳۷/۴).
- طغرل سلجوقی نیز برای کسب مشروعیت به اندیشه‌های ایران شهری نظر داشت. چنان‌که پیروزی خود را در حکومت یافتن نه در نتیجه زور، فشار و جنگ بلکه علامت داشتن اقبال- همان فرّه ایزدی در ایران باستان- یاری خدا و پیامبر می‌دانست (ابوحامد، ۱۳۳۲: ۱۷). در مجموع می‌توان گفت که بیشترین سعی حاکمان مستقل ایرانی، تلفیق اندیشه‌های ایران باستان با دیانت اسلامی بود تا از این طریق بتوانند بر مردمی که هم به گذشته خود افتخار می‌کردند و هم برای دین اسلام ارزش زیادی قائل بودند، حکومت کنند (جهان، ۱۳۹۱: ۸۵).
- پس از فروپاشی خلافت و تشکیل حکومت ایلخانی به صورت حکومتی یکپارچه به‌ویژه از عصر غازان به بعد، تمامیت ارضی ایران زیر نفوذ یک حکومت قرار گرفت و قلمرو باستانی ایران به عنوان یک واحد سیاسی کل دوباره برقرار شد. بنابراین از این زمان، ایران به موجودیت و هویت اسلامی سود جست. همچنین سیاست‌نامه‌ها از مهم‌ترین منابع اندیشه‌ی سیاسی ایران شهری در ایران دوره‌ی اسلامی بودند (لمبتون، ۱۳۷۴: ۵۶-۵۷). از مهم‌ترین ویژگی‌های اندیشه نظام‌الملک در کتاب *سیاست‌نامه* توجه به نظریه ایرانی شاه‌ی آرمانی باستانی و کوشش برای جمع آن با نظریه‌ی سلطنت در دوره اسلامی بود (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۶۳).
- غزالی به نظریه پادشاه آرمانی توجه داشته‌است. وی در *نصیحه‌الملوک* خود به بیان و تکریم فرّه ایزدی پرداخته است (قادری، ۱۳۷۰: ۷۹). در اصطلاح سیاسی، فرّه فروغی است ایزدی، بر هر که بتابد او را از همگان خود برتر می‌گرداند. از پرتو فروغ آن است که کسی به پادشاهی می‌رسد و براننده تخت و تاج می‌گردد. آسایش‌گستر و دادگستر می‌شود، همواره کامیاب و پیروز است (ایمان‌پور، در دست چاپ: ۱۴-۱۵). فرّ یکی از عوامل مشروعیت بخش حاکمان است و به خصوصیات و ویژگی‌های شخص حاکم برمی‌گردد. رضایت‌مندانه‌ترین اشکال اطاعت همین نوع است (حجاریان، ۱۳۷۶: ۶۵).
- حکومت‌های مستقل ایرانی در جهت کسب مشروعیت هم به اندیشه‌های ایران شهری نظر کردند و هم به نظریه‌های اسلامی. در این میان، حکومت طاهریان نخستین حکومت مستقل ایرانی، با رساندن نسب خود به رستم دستان - قهرمان اسطوره‌ای- در پی این امر بودند (فرای، ۱۳۸۹: ۱۳۳-۱۳۴/۴). سامانیان نیز نیای بزرگ خود را بهرام گور- سردار بزرگ ساسانی- می‌خواندند. این حکومت، بخشی از میراث ایران باستان را از نابودی رهایی بخشیدند و نشان دادند که فرهنگ ایران باستان می‌تواند با اسلام سازگار باشد (جهان، ۱۳۹۱: ۶۵-۶۶). صفاریان در جندی‌شاپور، به تقلید از شاهان ساسانی، اقامت

در اشعار خویش از عنوان فرّ برای ممدوح حاکم خود استفاده می‌کردند. بیش از همه حکومت های آل کرت، سربداران و آل اینجو به استفاده از عبارات ایرانی باستانی رغبت داشتند. این حکومت‌ها از مشروعیت ایرانی باستانی در کنار مشروعیت قومی و چنگیزی - هلاکویی استفاده می‌کردند. چنان نبود که تنها به این نوع مشروعیت ارجاع کنند، بلکه از آن تنها به صورت حاشیه‌ای و تکمیلی بهره می‌بردند. به کارگیری مشروعیت ایرانی باستانی بعد از کم‌اهمیت شدن تدریجی مشروعیت قومی و چنگیزی اهمیت بیشتری یافت؛ خصوصاً در میان حکومت‌هایی که از نژاد مغول نبودند. در برابر، حکومت‌هایی با خاستگاه مغولی، چون آل چوپان و طغایمور، کمتر به دنبال مشروعیت ایرانی باستانی بودند.

۱: آل جلایر و توسل به مشروعیت ایرانی

حکومت آل جلایر یکی از بزرگ‌ترین و معروف‌ترین سلسله‌های دوره فترت بعد از ایلخانان بود. شیخ حسن بزرگ مؤسس این حکومت در سال ۷۳۶ ق بود. حوزه نفوذ جلایریان در عراق عرب و بعدها در مناطق زیر سلطه چوپانیان تا سال ۸۳۵ ق گسترده شده بود. این حکومت در ابتدا با برداشتن ایلخان خوانده‌هایی از خاندان چنگیز و هلاکو کوشید تا از مشروعیت چنگیزی - هلاکویی برخوردار شود؛ ولی به مرور زمان و کم‌اهمیت شدن نقش مشروعیت چنگیزی - هلاکویی به دیگر مبانی مشروعیت توسل جست که مهم‌ترین آن بهره‌بردن

مستقل عینیت یافت. در چنین بستری، زمینه‌های بروز اندیشه‌های ایرانی فراهم آمد (راشکی علی‌آبادی، ۱۳۸۹: ۳۱). بر این اساس، شمس‌الدین کاشانی - از شعرای اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم صاحب کتاب *شهنامه چنگیزی* - تحت تأثیر *شاهنامه* فردوسی، اندیشه‌های ایران‌شهری ایران باستان را در مورد فرمانروایان مغول به استعاره گرفت؛ برای مثال در مورد چنگیزخان گفته است:

بخفت او و بخت جوانش نخفت

که با فره‌ی ایزدی بود جفست

همچنین افسانه آلان قوا جدّه افسانه‌ای چنگیز و باردار شدن او از نور، کاشانی را به یاد مفهوم فره ایزدی انداخته است؛ بدین ترتیب کاشانی، چنگیزخان و جانشینان وی در ایران را به صراحت برخوردار از فره ایزدی می‌داند:

به حکم خدا آن چنان دلبری

شد آستن از نور بی شوهری

به هنگام زادن به امر خدا

از آلان قوا سه پسر شد جدا

که فرّ الهی بود یارشان

هم آیین شاهی بود کارشان

(عباسی و راشکی علی‌آبادی، ۱۳۸۹: ۲۷)

بعد از مرگ ابوسعید در قرن هشتم هجری، نیروهای سیاسی در این دوره نیز، در جستجوی اقتدار و مشروعیت و سلطه متمرکز بر میراث ایلخانان، به وفور، نمادهای پادشاهان ساسانی را به خدمت گرفتند. به کارگیری عباراتی چون رستم، افراسیاب، شهنشاه، خسرو، جمشید، اسکندر و فریدون نمایانگر این واقعیت بود. حاکمان حکومت‌های قرن هشتم از الگوهای ایران باستان استفاده گسترده کردند و، در این زمینه، خود را از فره ایزدی بی‌نصیب نمی‌دانستند. شاعران این دوره

از مشروعیت ایرانی بود. ایشان بیشتر بر مفهوم ایرانی تأکید داشتند. چنان‌که قطبی اهری (۱۳۸۸: ۲۲۳). در تاریخ خود در پی ایرانی ساختن جلایریان بود. وی می‌آورد بعد از جنگ شیخ حسن بزرگ با طغایمور و شکست خوردن طغایمور «پسر نوروزبن ارغون آغا تمامت سلطنت و امارت ایران زمین به امیر تاج‌الدین شیخ حسن - طاب مثواه - مستقل شد». در این جمله او تمام قلمرو ایران را متعلق به جلایریان می‌داند و در این زمینه او اصطلاح ایران زمین را به کار می‌برد. اهری اقدام آل مظفر در بیعت با خلافت عباسی و همراهی آنان با چوپانیان را خوش نمی‌داشت و آل جلایر را به خاطر آنکه آذربایجان را از دست چوپانیان و الوس جوجی رهایی داده بود، تحسین می‌کرد (خیراندیش، ۱۳۸۳: ۲۲۵).

به کار بردن مفاهیم ایرانی در باب خاندان آل جلایر، نشانگر این واقعیت بود که جلایریان سودای حاکمیت بر کل قلمرو ایران را در سر می‌پروراندند. سودایی که سلمان ساوجی آن را، به روشنی، در شعرهایش آورده و آرزو کرده است که همه ملک کسری زیر فرمان شیخ حسن بزرگ باشد. وی شیخ حسن را به شاهان بزرگ ایرانی شبیه دانسته و در قصایدش او را سایه خدا و آفتاب ملک معرفی کرده در یکی از قصایدش گفته است:

بغداد سایه بر سر آفاق از آن فکند
کافکند سایه بر سر او سایه‌ی خدا
سلطان نشان خسرو اقلیم سلطنت
بالا نشین منصب ایوان کبریا
دارای عهد، شیخ حسن، آفتاب ملک
نویین خصم بند، خدیو جهانگشا
(سلمان ساوجی، ۱۳۸۹: ۱۰)

سایه‌ی لطف خدایی، تا جهان پاینده است
بر جهان پاینده باد این سایه‌ی لطف خدا
ملک لطفت راست آن نعمت که در ایران زمین
عطف ذیل عطف می‌گستراند بر خطا
(همان: ۳)

سلمان در قصیده هایش، شیخ اویس را شبیه پادشاهان باستانی ایران دانسته و ادعا کرده است که اویس، مساوی با این پادشاهان ایرانی است (wing, 2007: 227). وی شیخ اویس را در فره ایزدی همانند جمشید معرفی کرده است. سلمان در قصایدش در باب سلطان اویس گفته است:
در میان چشم و دل گردی است دور از روی تو
نیز و بنشین در میان هر دو بشنو ماجرا
خاصه این ساعت که دل‌ها را صفایی حاصل است
از غبار موکب جمشید افریدون لقا
(سلمان ساوجی، ۱۳۸۹: ۵)

خورشید کرم، شیخ اویس آنکه ثریا
در کوکبه‌ی همّت او پی سپر آمد
جمشید جهانگیر که خاک پایش
تاج سر گردون مرصع کمر آمد
(همان: ۸۰)

عبید زاکانی نیز در اشعارش سلطان اويس را با جمشید و خسرو، از شاهان باستانی ایران، مقایسه کرده است وی در باب سلطان اويس چنین سروده است:

سلطان اويس شاه جهاندار کامکار
فرماندهی که خسروگردون غلام
خورشید عدل گستر و جمشید روزگار
در بر و بحر خطبه ی شاهی به نام اوست
(عبید زاکانی، ۱۳۸۸: ۷۴)

همچنین رامی سلطان اويس را همچون

خسرو خطاب کرده است:

پیش خسرو، راست همچون نیشکر
هر طرف شیرین لبی بسته کمر
آب رنگ نقش تخت خسروست
تخته‌ی می شستی ز نقش مانوی
خسرو اعظم معزالدین اويس
شخص دولت، شاه با تمکین اويس
گوهر ذُرج حَسَن کان هنر
اختر برج شرف جان هنر
(رامی، ۱۳۷۶: ۱۱۵، ۱۲۴)

حافظ نیز سلطان احمد جلایری را شهنشاه

شهنشاه نژاد خوانده است:

احمدالله علی معدله السلطانی
خان بن خان و شهنشاه شهنشاه نژاد

نسبت دادن حاکمان جلایری به شاهان باستانی

ایران و به‌کارگیری الگوهای ایران‌شهری در میان ایشان از طریق همانندی حاکمان جلایری با پادشاهان باستانی و حکومت بر کل قلمرو ایران و

دارا بودن فره ایزدی نشان می‌دهد که ایشان حکومت خود را به عنوان وارث راستین ایلخانان جلوه‌گر می‌ساختند و می‌کوشیدند از مشروعیت ایرانی باستانی برای حکومت خویش بهره‌برند. آنان در این راه تا حدودی موفق شدند؛ زیرا دولت آنان یکی از بزرگ‌ترین، مهم‌ترین و با دوام‌ترین دولت‌ها در ایران قرن هشتم هجری بود.

۲: پیوند نَسَبی آل کُرت با مشروعیت ایرانی

از دیگر حکومت‌های قرن هشتم هجری که در پی مشروعیت ایرانی ساسانی بود، حکومت آل کُرت است. این حکومت در هرات، در شرق خراسان و افغانستان و گاه سیستان و کرمان از سال ۶۴۳ ق تا سال ۷۹۱ ق پابرجا بود. شمس‌الدین محمد (اول) بنیانگذار حکومت خاندان کُرت از جانب مادر از نسل ملوک غور بود (Haig, 1997: 672). چنانکه مشهور است ایرانی تبار و پشتیبانان فرهنگ و ادب ایرانی در شرق ایران و غرب شبه قاره هند بودند. مغولان ملوک آل کُرت را از نظر نژادی از دودمان بزرگی می‌دانستند چنان‌که منگوقاآن به ملک شمس‌الدین کُرت می‌گوید «ملک شمس‌الدین کُرت را که از دودمان بزرگواری است ملکی شهر هرات ... دادیم» (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۹: ۱۱). در جایی دیگر، حاضرانی که در نزد منگوقاآن بودند از ملک شمس‌الدین تعریف می‌کنند و می‌گویند که آبا و اجداد او در ولایت غور و سجستان و هرات حاکم بودند (همان: ۱۰). سیفی‌هروی قلمرو حکومتی آل کُرت را جزو قلمرو شاهان ساسانی قلمداد کرده بود و حکومت قلعه خیسار را که حاکمان آل کُرت به عهده داشتند میراث سلاطین جمشید تخت و ملوک فریدون بخت می‌دانست (سیفی هروی، ۱۳۸۳:

۱۷۸). وی در مراسم استقبال از غیاث‌الحق والدین در قلعه خیسار، او را شه‌ریار خسرو جمشید جلال، خطاب می‌کند (همان: ۵۷۷). از آنجا که بر اساس اندیشه ایران شهری تنها حاکمی حق حکومت بر مردم را داشت که خون شاهی و نسب پادشاهی داشته باشد و در این زمان که مشروعیت ایرانی باستانی یکی از موارد مشروعیت بود و حاکمان این دوره می‌کوشیدند از آن بهره‌مند شوند این حکومت برای رساندن نسب به حاکمان باستانی ایران، نسب خود را به هرمزبن انوشیروان، سپهسالار نامدار و پهلوان بهرام چوبین، رساندند (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۲۹).

چنین پیداست که در دوران پس از زوال حکومت ایلخانان که با افزایش قدرت ملوک کرت همراه بود، (Haig, 1997: 672) جنبه‌های ایرانی در حکومت این خاندان تقویت شده باشد در حکومت الهلک معزالدین حسین (۷۷۱-۷۳۲ ق) که از شاهان مقتدر آل کرت بود، تلاش داشت مشروعیت مغولی را که در این زمان به حاشیه رانده شده بود کنار گذارد بنابراین برای پر کردن خلاء، بیش از شاهان پیشین به اصل ایرانی خویش تأکید ورزید؛ به طوری که مولانا لاعزی شاعر ملازم وی در مدح او سروده است

شد سریر سلطنت را کار اکنون با نظام
کز جلوس خسرو عادل فرودش احترام
تخت را صد پایه در زینت فزون شد چون نمود
رای اعلا شه غازی به حالش اهتمام
خسرو پر دل معزالدین والدنیا حسین صفدر
خورشید فر، سلطان گردون احتشام
وآنکه عدلش داد کار مملکت را انتظام

پنج نوبت بر صدای نوبت دارد دو گوش
شد صدای نوبت گویی موذن را امام
(حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲۲۷/۱)

وی در این اشعار معزالدین حسین را دارای فره شاهی دانسته و از وی با عنوان خسرو عادل یاد کرده است. ابن‌یمین نیز در اشعار خویش در مدح معزالدین حسین کرت، در جهت بهره‌مندی او از فره ایزدی القاب سایه لطف خدا و سایه خدای تویی همچو آفتاب را برایش به کار برده است (فریومدی، ۱۳۴۴: ۲۷، ۱۵۸). آن‌گونه که به نظر می‌آید، معزالدین حسین رسم سلاطین ایرانی مبنی بر نوبت زدن بر در خانه و چتر برداشتن را زنده کرده است. چنان‌که حافظ ابرو (۱۳۸۰: ۲۲۸/۱) در این باره نقل کرده است: «بدین واسطه پنج نوبت می‌زند و چتر برمی‌دارد». ظاهر شدن عنوان سلطان بر سکه‌های ملک معزالدین (Potter, 1997: 50-51) را نیز می‌توان در همین زمینه، یعنی تجدید الگوی ایرانی - اسلامی یک حکومت کاملاً مستقل مدنظر قرار داد. در پی مشروعیت تازه‌ای که معزالدین به دنبال آن بود، امیرقرغن مغولی - که حکومت الوس مغولان را به عهده داشت، - از این رفتار معزالدین حسین به خشم آمد و گفت: «چه راه تاریک باشد که او دعوی پادشاهی کند و از فرمان ما سر کشد» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲۲۸/۱). با این حال نژاد معزالدین حسین را که به شاهان ایرانی می‌رسید قبول داشت و گفت:

مگر نسل چنگیزخان برفتاد
 که کس گوهر شاه نارد به یار
 بسی دودمان کرد از کین خراب
 به یک جو نسجد ده افراسیاب
 تو گویی نژادش ز آهنگرست
 که گریز چو پتکش به چنگ اندرست
 (همان: ۲۲۸/۱؛ میرخواند، ۴: ۶۸۴/۱۳۳۹)

حاکمان آل کرت آورده وی را «مخصوص به عون الهی و آراسته به آیین پادشاهی و موصوف به اوصاف جهان داری و متحلی به حلیت شهریاری» دانسته است (همان: ۵۵۷). بنابراین به کارگیری مشروعیت پادشاهی ایرانی از اواسط حکومت آل کرت به شکل بارزی خود را نشان داد و حکومت آل کرت کمتر در استقرار و بیشتر در استمرار حکومت از مشروعیت ایرانی بهره برد. نقش تاریخی آنها در دوام تمدن ایرانی در شرق ایران نیز مورد توجه محققان قرار گرفته است.

بیت اولی که امیر قزغن با خشم بیان می کند، نشان از کاهش مشروعیت چنگیزی در این دوره دارد و بیت های بعدی بیان کننده مشروعیت ایرانی است که معزالدین حسین به آن متوسل شده بود. هنگامی که امیر قزغن برای جنگ با معزالدین حسین آماده می شود، امیر معزالدین در میان سپاه حاضر می شود و لشکر امیر قزغن را تورانی و بیگانه می خواند که می خواهد به ایران حمله کند (حافظ ابرو، ۱۳۸۹: ۱۸۱). حافظ ابرو (همان: ۱۷۷-۱۷۸) در وصف پیروزی معزالدین حسین بر سربداران، او را شاهنشاه ایران خطاب می کند و با خسرو همانند می سازد. در حکومت آل کرت نشانه هایی از بهره گیری از مفهوم فره ایزدی نیز به چشم می خورد هم موضوعی که پیش از همه در قالب اشعار سروده شده در مدح فرمانروایان این خاندان مشهود است. سیفی هروی، ملک غیاث الحق والدین را نیز دارای فرسطلانی اعلام می دارد:

فرسطلانی و نشان جلال
 در جبینش چو مهرو مه پیداست
 مسند قدر و کامرانی اوست
 که زبردست گنبد خضراست
 (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۵۵۹)

وی در صفاتی که برای غیاث الحق از دیگر

۳: سربداران و بازگشت روحیه حماسی،

پهلوانی

حکومت سربداران در سال ۷۳۶ ق با خروج عبدالرزاق بن فضل الله باشتینی تأسیس شد. این حکومت مناطق غرب خراسان را تا سال ۷۸۳ ق تحت نفوذ خود داشت. مفاهیم ایران باستان در حکومت سربداران بیشتر به صورت بازگشت روحیه حماسی، پهلوانی در مقابل مغولان بیگانه به کار می رفت. بیش از یک سده فرمانروایی ستم کارانه و تحقیرآمیز مغولها در ایران که مانع از شکل گیری حس یگانگی میان ایرانیان و مغولها می شد، گروه هایی از ایرانیان با استناد به خاطره حماسی و قومی خود، مغولها را به عنوان عناصری بیگانه که باید به ستیز با آنها برخیزند و کشور خود را از یوغ این بیگانگان رهایی دهند به مقابله با آنها برخاستند. آنها در این تقابل خود را به عنوان نمایندگان هویت و مدافعان جهان ایرانی و مغولان را به عنوان نماد عنصر بیگانه تورانی قلمداد می کردند (الهیاری و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۰).

بیشترین ابیاتی که سیفی هروی از شاهنامه گرفته است مربوط به داستان سیاوش می شود و از آنجا که در عصر سیفی خاستگاه اولیه مغولان توران نامیده می شد و نسب مغولان را به افراسیاب منسوب می کردند، احتمالاً سیفی آگاهانه و عمدانه به این ابیات بیشتر نظر داشته تا انگیزه مقاومت در برابر مغولان را در مردم ایران به وجود آورد و این تحلیلی بر وطن پرستی و خصومت او با مغولان است (راشکی علی آبادی، ۱۳۸۹: ۶۶).

حسّ بیگانه ستیزی مبتنی بر تقابل ایرانی -

تورانی در تأسیس دولت سربداران به سال ۷۳۷ ق نشان می دهد که چگونه عبدالرزاق باشتینی با بهره گیری از احساسات ضد مغولی جوانانی به قدرت رسید که خود را رستم و مغولان را افراسیاب می دیدند و عبدالرزاق را به سرداری قبول کردند (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱۷۶؛ الهیاری و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱). اسفزاری (۱۳۳۹: ۸) در وصف جوانان سبزوار چنین می گوید «عبدالرزاق جماعتی از جوانان و شریران آن دیار که هر یک رستم را زالی و شغاد را شغالی می شمردند گرد کرد». استفاده از نام رستم - نماد میهن دوستی و بیگانه ستیزی ایرانیان - و افراسیاب - نماد تجاوزات اقوام صحراگرد به ایران - توسط اسفزاری و سمرقندی برای سربداران، نشان وجود روحیه حماسی و تمایز ایشان از مغولان و هم اعلام حقانیت جنبش سربداران بوده است. یاد کردن از سپاه طغایمور با عنوان لشکر ترکان (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۲۰۳) و نام بردن از حیدر قصاب، کشنده طغایمور در سال ۷۴۵ ق با عنوان

پهلوان ایران و تشبیه او به رستم دستان و به کارگیری عنوان پهلوانان در مورد سربداران در جریان قتل طغایمور و استفاده از جمله «پهلوان سربدار گرگوار در گوسفندان ترکی افتادند» (همان: ۲۸۳)، همگی نشانه استمرار این تمایز در سالهای بعد است. عنوان پهلوان ایران برای حیدر قصاب در اشعار فریومدی اینگونه آمده است:

کس تیغ چو پهلوان ایران نزدست

خنجر به ازو رستم نزدست

زخمی که سپهد جهان حیدر زد

حقاً که ابولولو به زان نزدست

(فریومدی، ۱۳۴۴: ۶۴۸)

احتمالاً وجود روحیه ضد بیگانه در سربداران عاملی بوده که ایشان به روحیه پهلوانی و حماسی نظر داشتند و می کوشیدند که به اصل ایرانی خویش برگردند و از مفاهیم و عناصر ایرانی در شرح پیروزی های خود بهره برند؛ استفاده از نام رستم دستان و سام نریمان در توصیف پهلوانی ها (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱۷۸)، به کاربرد عناوینی همچون میرپهلوان در مورد وجیه الدین مسعود، نشانه اهمیت نمادهای حماسی ایرانی برای سربداران است. احساسات ضد مغولی در حکومت سربداران شدت و اهمیت فراوان داشت. از نظر عبدالرزاق سمرقندی بعد از قتل طغایمور توسط سربداران، کار ایشان در کشتن طغایمور مغولی آن چنان بزرگ و مهم است که ذکر این واقعه را جهان هست بر زبانها جاری و نام این کار بزرگ تا ابد باقی می ماند: «تا انقراض عالم، ذکر آن از روی روزگار محو نخواهد شد و سربداران با فتح و نصرت و غنیمت و دولت به

۴: مشروعیت ایرانی در حکومت آل‌اینجو

حکومت آل‌اینجو در فارس و اصفهان به سال ۷۰۳ ق تأسیس شد. این حکومت، با وجود شاه شیخ ابواسحاق اینجو که تا سال ۷۵۷ ق بر ولایت فارس فرمان می‌راند، بیشتر شناخته می‌شود. شیخ ابواسحاق اینجو در دوره حکومت خود، همچون حاکمان دیگر قسمت‌های مختلف ایران، برای استحکام پایه‌های حکومتش کوشید از مشروعیت ایرانی بهره برد و در این جهت از الگوهای ایران‌شهری استفاده کرد. وی عمارتی شبیه به طاق کسری ساخت (اللهیاری و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۳). عبید زاکانی شاعر، قرن هشتم ق. در ماده تاریخی به همین مناسبت او را به خسرو تشبیه کرده و منظور از ساخت این بنا را برگزاری مراسم بار عام و نیز بزم‌های شاهانه، که از رسوم دربار ساسانی، بوده بیان کرده است:

تاج بخش جهاندار امیر شیخ
 کاوازه سخاوت و جودش جهان گرفت
 شاهی چو کیتباد و چو افراسیاب کرد
 کشور چو شاه سنجر و شاه اردوان گرفت
 درعیش و ساز عادت خسرو بنا نهاد بنگر
 که روزگار چه منصوبه نمود
 نکبت چگونه دولت او عنان گرفت

(به نقل از خواندمی، ۱۳۵۵: ۲۹۱/۳؛ سمرقندی، ۱۳۷۲: ۳۰۹)

در جایی دیگر عبید زاکانی، ابواسحاق را به خسرو، جمشید و فریدون تشبیه کرده است:

شیخ ابواسحاق سلطان جهان‌داری دهر
 خسرو گیتی‌ستان جمشید افریدون شعار
 (عبید زاکانی، ۱۳۸۸: ۶۵)

ابواسحاق اینجو می‌کوشید برای همانند

خراسان مراجعت نمودند و نام این کار بزرگ باقی ماند» (همان: ۲۳۲، ۲۸۳).

بیانی مشروعیت تازه سربداران را قبول کرده و از اینکه فریومدی نام شهنشاه را برای مسعود به کار برده، شگفت زده است: «موضوع شگفت‌آور آنکه مسعود را شهنشاه خطاب می‌کنند. در دوران اسلامی، به جز در چند استثنا، به کار بردن این عنوان تازگی دارد و بار دیگر ما را بر این مسئله رهنمون می‌گردد که در نهضت مردمی سربداری گرایش‌های تجدید حیات مجد و عظمت پیش از اسلامی نمایان است. پهلوانان سربداری و رشادت‌های آنان نیز به رستم و عملیات وی تشبیه شده‌اند. در اشعار ابن‌مبین این گرایش آشکارا خود را نشان می‌دهد. وی گذشته از وجیه‌الدین مسعود، اغلب فرمانروایان را با عنوان «شهنشاه» خوانده و از تجدید حیات سنت‌های ایرانی و برپاداشتن جشن‌های مهرگان و نوروز ابراز شادمانی کرده است» (بیانی، ۱۳۷۱: ۱۷۸/۲).

سربداران حکومت را لطف و عنایتی که از سوی پروردگار به ایشان اعطا شده می‌دانستند. در این راه مسعود را با القاب «صَبَّ اللهُ سَحَابَ رِضْوَانِهِ وَ اسْكَنَهُ بِجُودِ جَنَّاتِهِ» می‌خواندند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱۴۴/۱).

بنابراین، می‌توان گفت حکومت سربداران با به‌کارگیری نمادهای پهلوانی و حماسی ایران باستان و استفاده از حسّ ضلّ بیگانه در میان جوانان، توانستند مغولان بیگانه را از قلمروی خود بیرون کنند و حکومت سربداران را در همان استقرار، بر پایه مشروعیتی که برخاسته از حسّ وطن‌دوستی ایرانی بود؛ تأسیس کنند.

سازی بیشتر خود با حاکمان ایرانی ساسانی تاج و تخت خویش را شبیه ایشان کند، چنان که حافظ ابرو (۱۳۸۰: ۱۶۶/۱-۱۶۵) در باب شاه شیخ ابواسحاق بعد از فتح فارس آورده است «تاج و تخت و چتر و دورباش به رسم سلاطین کامکار بیاراست چون استقرار و استقلال خویش مشاهده کرد و قوت و مکتت را چنانچه در خیال نداشت در نظر آورد خواست که جوانب و اطراف ممالک را تحت فرمان خود در آورد».

۵: نمادهای باستانی ایرانی در حکومت آل مظفر

در حکومت آل مظفر (۷۱۳-۷۹۵). نیز رگه‌هایی از مشروعیت ایرانی به چشم می‌خورد. نمود فرّه ایزدی در خاندان آل مظفر به خوبی مشاهده می‌شود. در منابع آورده‌اند که امیر شرف الدین مظفر در خواب دید که آفتاب از خانه اتابک علاءالدوله برآمده به گریبان او فرو رفت. هنگامی که امیر مظفر برخاست آفتاب به پنجاه قطعه تقسیم شد و از دامانش بیفتاد. تعبیر این خواب را از کخی از بزرگان پرسید وی فرمود: «بشارت باد تو را که آفتاب دولت اتابکیان برآید و در خاندان تو فرو رود و به عدد هر پاره آفتاب سالی در خاندان تو بماند، این دولت. و هر روز آثار آن به ظهور می‌رسد و هر کار که پیش آید از امور دینی و دنیاوی آسان از پیش می‌برد» (کتبی، ۱۳۶۴: ۳۱؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۴/۴۴۸). این حکایت بیانگر آن است که خاندان آل مظفر، حکومت خویش را دارای فرّه ایزدی و شامل لطف الهی می‌دانستند. بر همین اساس، یزدی از مبارزالدین محمد با لقب «آیه الله بین برمیئه» یاد کرده است (یزدی، ۱۳۲۶: ۱۱).

مستوفی بافقی سلاطین مظفری را شهریاران نیک‌سیرت، ملک نهاد، جهان‌داران صورت پاک و اعتقاد دانشور معرفی کرده و گفته‌است که در اواخر حکومت «به واسطه مخالفت و قطع صلّه رحم که در میان ایشان شایع بود، دیده ایشان بی‌نور و از حلیه استراحت مهجور بود» (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۱ و ۲/۹۴). مستوفی بافقی، حکومت مظفری را در اواخر، بی‌نور توصیف کرده که فرّه از ایشان برگشته‌است و یزدی (۱۳۲۶: ۴۲-۴۱) معتقد بود نور فرّه ایزدی در پیشانی امیر مبارزالدین محمد مظفر دیده می‌شد.

خاندان آل مظفر حکومتشان را هم‌پایه حکومت پادشاهان باستانی می‌دانستند. شاه شجاع در جواب نامه ای به یکی از امرا به نام اسد، حکومتش را ادامه حکومت اردشیر بابکان بیان داشته و آورده‌است «بانی کرمان اردشیر بابکان بوده‌است و پدران ما به زخم تیغ آبدار و نیزه و خنجر گداز به قبضه اقتدار آورده و ما ... تسخیر آن کرده‌ایم» (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۱۵۸-۱۵۹/۳) و نیز در نامه‌ای شاه شجاع به شاه منصور نصیحت می‌کند که به موعظت انوشیروان اقتدا کند (یوسف‌اهل، ۱۳۵۶: ۵۴-۵۵/۱). بنابراین مظفریان نیز از مشروعیت ایرانی بی‌بهره نبودند.

۶: ردّ پای انوشیروان در حکومت آل چوپان

در حکومت آل چوپان (۷۱۸-۷۴۴) ق این ملک اشرف بود که می‌کوشید با کنار گذاشتن ایلیخان خوانده‌ها و اعلام استقلال، از مشروعیت ایرانی استفاده کند. وی در این راه، از نام و شخصیت انوشیروان ساسانی استفاده کرد. یکی از ایلیخان خوانده‌های وی را، بدون اینکه نژاد معلوم

عوامل ایجاد حکومت به شمار می‌آمد.

حکومت‌های قرن هشتم هجری در استمرار حکومت خود با به حاشیه رانده شدن مشروعیت چنگیزی - هلاکویی، از دیگر مبانی مشروعیت، از جمله مشروعیت ایرانی بهره گرفتند. مشروعیت ایرانی، در این دوره به یکی از مهم‌ترین عوامل مشروعیت آفرین تبدیل شده بود. حکومت آل‌جلایر با به‌کارگیری مفاهیم ایرانی باستانی نام ایران را دوباره زنده ساخت و بر این مفاهیم تأکید ورزید. روحیه حماسی پهلوانی در سرداران به

یکی از مهم‌ترین عوامل مشروعیت، هم در استقرار و هم در استمرار، این حکومت تبدیل شد. جوانان سربرداری با روحیه بیگانه‌ستیزی و پهلوانی به جنگ با مغولان پرداختند و حکومت سربرداری را تأسیس کردند. حکومت آل‌کرت با به حاشیه راندن مشروعیت مغولی - چنگیزی در پی پیوند خود با شاهان آرمانی باستانی ایرانی بودند. در حکومت آل‌چوپان این انوشیروان بود که به عنوان ایلخان خواننده ملک‌اشرف چوپانی برگزیده شد و هم صدای زنگ عدالت خواهی او بود که بر در دربار به صدا در می‌آمد. حاکمان محلی قرن هشتم هجری برای همانند سازی خود با شاهان باستانی ایران، همچون فریدون و خسرو و جمشید می‌کوشیدند.

افزون بر این، تمام این حکومت‌ها از مفاهیم مرتبط با فره ایزدی و ظل‌الله بودن سلطان و حق الهی سلطنت و برخی عناوین و القاب شاهان دوره باستان بهره گرفتند تا بهتر بتوانند مورد پذیرش جامعه قرار بگیرند. بنابراین، در این دوره بازگشت به مفاهیم ایرانی دوباره شکل گرفت و

و مشخصی داشته باشد، انوشیروان عادل خواند و زنجیری که زنگ‌ها بر اطراف آن بسته شده بود بر دربارش نصب کرد و آن را زنجیر عدل خواند که هر کس به دادخواهی می‌آمد، آن زنجیر را می‌جنبانید تا ملک اشرف از احوال او اطلاع یابد (خواندمیر، ۱۳۵۵: ۳/۲۳۵). اما این کار وی به سبب ظلمی که بر مردم روا می‌داشت، نتوانست بر مشروعیت حکومتش تأثیری گذارد. چنان‌که انوشیروان در مدت کوتاهی از منابع و سکه‌ها حذف شد و کسی از عاقبت وی خبر نداد.

۷: طغاتی‌مور مغولی و مشروعیت ایرانی

ابن‌یمین از شاعران معروف دربار طغاتی‌مور - از حاکمان غرب خراسان و گرگان که تا سال ق بر این مناطق حکومت می‌کرد - در اشعار خود در مدح طغاتی‌مور، وی را شهی خوانده که جا پای خسرو گذاشته‌است و او را، در جهد و کوششی که در راه رسیدن به هدفش دارد، همچون رستم خوانده‌است (فریومدی، ۱۳۴۴: ۳۶، ۱۳۳۳-۱۳۴۴). با این همه می‌توان گفت که حکومتی همچون طغاتی‌مور که نسب مغولی داشت کمتر به دنبال مشروعیت ایرانی بود و بیشتر به مشروعیت چنگیزی - هلاکویی خود می‌بالید. از این رو، مدح کسی چون ابن‌یمین را می‌توان نه دنباله‌روی از یک خواست حاکمیتی بلکه بیشتر یک ستایش سلیقه‌ای از سوی شاعر دانست.

نتیجه

با مرگ ابوسعید در سال ۷۳۶ ق و روی کار آمدن مدعیان قدرت که هر کدام داعیه ایجاد حکومتی مستقل را داشتند، مشروعیت از مهم‌ترین

وحدت دوباره کشور در مرزهای تاریخی خود و ایجاد دولت متمرکز ایرانی می‌شود.

نام ایران احیا شد. مبانی ایرانی به کارگرفته شده در قرن هشتم هجری، با پیروزی صفویان در قرن دهم هجری، در این دوره عینیت می‌یابد و سبب

منابع

- ابوحامد، محمدبن ابراهیم (۱۳۳۲). *ذیل سلجوقنامه*. خواجه امام ظهیرالدین نیشابوری. تهران: گلاله خاور.
- اسفزاری، معین‌الدین محمدزنجی (۱۳۳۹). *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*. تصحیح سید محمد کاظم امام. انتشارات دانشگاه تهران: تهران.
- اللهیاری، فریدون و، مرتضی (۱۳۸۹). «حکومت های محلی ایران در قرن هشتم هجری و مسأله مشروعیت»، پژوهش‌های تاریخی (علمی پژوهشی)، ۲/۲، ۱-۲۴.
- ایمان‌پور، محمدتقی (در دست چاپ). «تحول معنی و مختصات روایت مشروعیت سیاسی در ایران باستان در متون سده‌های نخست ایران اسلامی».
- بدلیسی، امیرشرف‌خان (۱۳۴۳). *شرفنامه تاریخ مفصل کردستان*. با مقدمه و تعلیقات محمد عباسی. تهران: موسسه مطبوعاتی علمی.
- بوسه، هیربرت (۱۳۶۳). «ایران در عصر آل بویه»، در *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه* (از سلسله تحقیقات گروه تاریخ ایران دانشگاه کمبریج).
- ترجمه حسن انوشه. ج ۴. تهران: امیرکبیر.
- بیانی، شیرین (۱۳۷۱). *دین و دولت در ایران عهد مغول*، تصحیح هادی عالم زاده و رضا فرخ‌خال. ج ۲. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- جهان، زهرا (۱۳۹۱). «تأثیر و احیای فرهنگ ایران باستان در عهد آل بویه». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۸۱). *دیوان*. تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی.
- تهران: انتشارات هنرور.
- حافظ‌ابرو، شهاب‌الدین عبدالله‌خوافی (۱۳۷۸). *جغرافیای حافظ‌ابرو*. تصحیح صادق سجادی. ج ۳. تهران: آئینه میراث وابسته به مرکز نشر میراث مکتوب.
- _____ (۱۳۸۰). *زبده‌التواریخ*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سید جوادی. ج ۱. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ (۱۳۸۹). *تاریخ سلاطین کرت*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: میراث مکتوب.
- حجاریان، سعید (۱۳۷۶). «نگاهی به مسئله مشروعیت». *بولتن اندیشه*، ۱۰-۱۱، ۵۹-۷۱.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۵۵). *تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*، ج ۳. تهران: کتابخانه خیام.
- خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۸۳). «تاریخ شیخ اویس و سال‌های پایانی دولت ایلخانی»، کتاب *ماه تاریخ و جغرافیا*، ۷/۱۲-۹، ۲۲۳-۲۴۸.
- راشکی علی‌آبادی، جواد (۱۳۸۹). «تاریخ‌نگاری منظوم در دوره مغول»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- رامی، شرف‌الدین محمدبن حسن (۱۳۷۶). *انیس العشاق و چند اثر دیگر*. تصحیح محسن کیانی. تهران: انتشارات روزنه.
- سلمان ساوجی، سلمان‌بن محمد (۱۳۸۹). *کلیات سلمان ساوجی*. تصحیح عباس‌علی وفایی. تهران: سخن.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲). *مطلع السعدین و مجمع البحرین*. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات

- فرهنگی .
سیفی هروی ، سیف بن محمد بن یعقوب (۱۳۸۳) .
تاریخنامه هرات . تصحیح غلامرضا طباطبایی
مجد . تهران: انتشارات اساطیر .
طباطبایی، جواد (۱۳۸۵). *درآمدی بر تاریخ اندیشه
سیاسی در ایران*. تهران کویر .
عباسی، جواد و راشکی علی آبادی ، جواد (۱۳۸۹).
«عنایت به شاهنامه فردوسی و شاهنامه سرایی در
عصر فرمانروایی مغولان بر ایران ». *جستارهای
ادبی (مجله علمی پژوهشی)* ۱۶۹، ۱۹-۴۴.
عبید زاکانی (۱۳۸۸) . *شاهکارهای عبید زاکانی* . به
اهتمام علی جانزاده . تهران: انتشارات جانزاده .
فرای، رن (۱۳۸۹). *تاریخ ایران از اسلام تا
سلاجقه (دانشگاه کمبریج)* . ترجمه تیمور قادری .
ج ۴ . تهران: انتشارات مهتاب .
فریومدی ، ابن یمین (۱۳۴۴) . *دیوان اشعار ابن
یمین* . تصحیح حسین علی باستانی . تهران:
کتابخانه سنایی .
قادری، حاتم (۱۳۷۰). *اندیشه سیاسی غزالی* . تهران:
مطالعات سیاسی و بین المللی .
قطبی اهری ، ابوبکر (۱۳۸۸) . *تواریخ شیخ اویس* .
به کوشش ایرج افشار . تبریز: انتشارات ستوده .
کتبی ، محمود (۱۳۶۴) . *تاریخ آل مظفر* . به اهتمام
دکتر عبدالحسین نوایی تهران: امیرکبیر .
لمبتون، آن. کی. اس. (۱۳۷۴). *دولت و حکومت در
اسلام* . ترجمه و تحقیق سید عباس صالحی محمد
مهدی فقیهی. موسسه چاپ و نشر عروج.
مستوفی بافقی ، محمد مفید (۱۳۸۵) *جامع مفیدی* .
به کوشش ایرج افشار . ج ۱ و ۲ تهران : اساطیر.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۴۷).
مروج الذهب والمعادن الجواهر . ترجمه ابوالقاسم
پاینده. ج ۱ و ۲ . تهران: بنگاه ترجمه و نشر
کتاب .
میرخواند ، میرمحمد (۱۳۳۹) . *روضه الصفا* . ج ۴ .
تهران: موسسه چاپ و انتشارات پیروز .
نظام الملک توسی، ابوعلی حسن بن علی (۱۳۷۳).
سیاست نامه . کوشش: جعفر شعار. تهران: سپهر.
یزدی ، معین الدین بن جلال الدین محمد معلم (۱۳۲۶)
. *مواهب الهی* . تصحیح سعید نفیسی . ج ۱ .
تهران: انتشارات کتابخانه و چاپخانه اقبال.
یوسف اهل، جلال الدین (۱۳۵۶). *فرائد غیائی* . به
کوشش حشمت موید. ج ۱. تهران: بنیاد فرهنگ
ایران.
- Haig, T. W. (1997). Kart . in: *The
Encyclopaedia of Islam (EI²)*, V. IV.
Leiden: E. J. Brill.
- Potter, Lawrence Goddard (1992). *The
Kart Dynasty of Herat: Religion and
Politics in Medieval Iran* . Ph.D
Dessertation. Columbia University.
- Wing , Patrick (2007) . *The Jalayerids
and Dynastic State in the Mongos
Ilkhanate* . Ph.D Dissertation ,
University of Chicago.
- [http://www.iranicaonline.org/articles/al-
e-kart-or-perhaps-al-e-kort-an-east-
iranian-dynasty-643-791-1245-1389](http://www.iranicaonline.org/articles/al-e-kart-or-perhaps-al-e-kort-an-east-iranian-dynasty-643-791-1245-1389).
- [http://www.iranicaonline.org/articles/gh-
urids](http://www.iranicaonline.org/articles/ghurids).

تحلیل روابط اقبال السلطنه، حکمران منطقه ماکو، با مشروطه خواهان و

محمدعلی شاه در دوره مجلس اول

جعفرآقا زاده*

دریافت مقاله: ۹۳/۰۲/۱۸

پذیرش مقاله: ۹۳/۰۶/۲۰

چکیده

خاندان بیات ماکویی از زمان صفویه به منطقه ماکو کوچ کردند و، به تدریج، حکومت منطقه ماکو را به دست گرفتند. اقبال السلطنه ماکویی وارث اقتدار سیاسی، نظامی و اقتصادی خاندان خود در ماکو شد. او که انقلاب مشروطه و اصلاحات حاصل از آن را پایان حکومت موروثی و مطلق خود در ماکو می دانست، به مخالفت با مشروطیت برخاست و هواداران آن را به شدت سرکوب کرد. دربار و دیگر مستبدین از اقدامات سرکوبگرانه اقبال السلطنه در منطقه حمایت می کردند. اگر در برهه‌هایی اقبال السلطنه به مماشات با مشروطه خواهان اقدام کرد، حاصل سیاست هماهنگ مستبدین برای تظاهر به مشروطه طلبی و فریب هواداران مشروطه بود. این پژوهش، با روش توصیفی- تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای و آرشیوی، به تبیین این مسئله پرداخته است. هدف از این مقاله بررسی مخالفت اقبال السلطنه ماکویی با مشروطه خواهان منطقه ماکو و نقش محمدعلی شاه در این باب است.

کلید واژه: اقبال السلطنه ماکویی، انقلاب مشروطه، ماکو، خوی، محمدعلی شاه.